

رابطه جامعه مدنی و دولت: بررسی تطبیقی لاک و گرامشی

داود غریباق زندی

چکیده: رابطه جامعه مدنی و دولت و حد و حدود آنها، یکی از مهم‌ترین مباحث کنونی جوامع غربی است. این مقاله در صدد بررسی رابطه جامعه مدنی و دولت است. برای مطالعه این مسأله، نظریات دو تن از متفکران غربی انتخاب شده است. جان لاک (۱۷۰۴-۱۶۳۲) یکی از خردگرایان که معتقد به استقلال جامعه مدنی از دولت است. و آنتونیو گرامشی ایتالیایی (۱۹۳۷-۱۸۹۱) از جمع‌گرایان و معتقد به وابستگی جامعه مدنی به دولت است و سعی شده که با بررسی مفاهیم مورد استفاده این دو متفکر به مطالعه رابطه جامعه مدنی و دولت مخصوصاً در کشورهای سرمایه داری پیشرفته پرداخته شود.

مقدمه

بعد از رنسانس بسیاری از مباحث فلسفی و علمی عالم سیاست، حول دو مفهوم جامعه مدنی و دولت دور می‌زند. بعد از جدایی دولت و جامعه در تفکرات غربی تحدید جایگاه این دو پدیده مد نظر قرار گرفت و نظام سیاسی و اجتماعی غرب شکل و شمایل جدیدی یافت و نوع نگرش و مطالعه و مفهوم دولت و جامعه به طور کلی دگرگون شد. در این مسیر، سعی شد که دولت دارای تعریفی خاص و مشخص باشد و محدوده خاصی را دربرگیرد و در امور اجتماعی و حوزه خصوصی افراد دخالت نکند و از طرف دیگر، جامعه مدنی هم باید تعریف و

تحدید شود تا بتواند از قلمرو مشخص شده خود دفاع کند و زمینه دخالت دولت ایجاد نشود و درک و فهم رابطه این دو ما را به درون و هسته نظریات دانشمندان غربی عمدتاً از رنسانس به بعد سوق می‌دهد.

این گونه مباحث باعث می‌شود که کشورهای غیر غربی و از جمله کشور ما که تا حدود زیادی از تمدن غربی تأثیر پذیرفتند، از یک طرف به شناخت بهتر و مفیدتر از تمدن‌های غربی دست یابند و از سوی دیگر، در تکامل و تحول نظام سیاسی و اجتماعی خود، نحوه تلقی غرب از دولت و جامعه مدنی را به عنوان یک بدیل در نظر بگیرند. در بین نظریات متعدد غربی که در این زمینه بحث کرده‌اند، دو تن از نظریه پردازان انتخاب شده‌اند تا به بررسی تطبیقی نظریات آنها پرداخته شود. یکی از آنها جان لاک (John Locke) انگلیسی است که در نحله فکری لیبرالیسم و فردگرایی قرار می‌گیرد و معتقد به استقلال جامعه مدنی از دولت است. جامعه مدنی را حوزه مانور فردی در فعالیت‌های اجتماعی می‌داند و دولت را از هر گونه دخالت در جامعه مدنی برحذر می‌دارد. جامعه مدنی از نظر وی، حوزه میان فرد و حکومت است که از نفوذ دولت در زندگی خصوصی ممانعت به عمل می‌آورد. دولت باید در چهارچوب‌های قانونی عمل کند و حافظ منافع عمومی و خیر مشترک (common good) باشد.

متفکر بعدی آنتونیو گرامشی (Antonio Gramsci) ایتالیایی است که دولت بورژوازی را دولت مداخله‌گر می‌داند. جامعه مدنی از دولت بورژوازی جدا و مستقل نیست بلکه وابسته به دولت است و حتی در درون دولت جای می‌گیرد منتهی افرادی که در جامعه مدنی قرار دارند از این وضعیت رضایت دارند و این رضایت نوعی آگاهی کاذب است و نهادهای مدنی در ایجاد این اجماع فریبکارانه نقش دارند.

جان لاک به این دلیل انتخاب شده که وی به عنوان پیشرو دولت بورژوازی مطرح است. لاک با مطرح کردن مالکیت خصوصی، آزادی و دولت قانونمند از جمله متفکرانی است که زیربنای تمدن غربی متأثر از نظریات وی است. همچنین دانشمندان متعددی از نگرش و نقطه نظرات وی سرمشق گرفتند و جوامع غربی سعی در تطبیق و الگوبرداری از نظریات وی داشتند و دارند. بررسی نظریه وی به نوعی بررسی بسیاری از جنبه‌های تمدن غرب نیز هست.

اما آنتونیو گرامشی در جامعه ما کمتر شناخته شده است و از جمله متفکران مارکسیستی قرن بیستم است که به بحث جامعه مدنی می‌پردازد و جامعه مدنی را به شکل نوینی عرضه

می‌دارد و با مفاهیم و اصطلاحات خاص خود سعی در به چالش کشیدن جوامع بورژوازی غرب دارد.

دوم این که نظریات جامعه مدنی در دو طیف کلی قرار می‌گیرد. در یک سوی طیف، فردگرایان قرار دارند که تعریف و استنباط خاصی از جامعه مدنی و دولت دارند و از سوی دیگر، طیف، جمع‌گرایان قرار می‌گیرند که نظریاتی به کلی متفاوت با فردگرایان دارند. جان لاک فردگرا و گرامشی از جمع‌گرایان است و سعی شده است که از هر دو نحله فکری یک متفکر انتخاب شود تا ما را به درک بهینه از جامعه مدنی و دولت برساند.

در نهایت این که انتخاب نظریات جان لاک انگلیسی که در اواخر قرن هفدهم می‌زیسته است و گرامشی که در قرن بیستم زندگی کرده است، به این دلیل بود که فرایند تحول و تکوین دولت، جامعه مدنی و تمدن غرب را از قرن هفدهم تا بیستم بهتر درک کنیم و به همین جهت نظریه گرامشی نسبت به نظریه لاک از عناصر و پیچیدگی بیشتری برخوردار است. روی این اصل ما را به شناخت مفیدتر از غرب در طی سه قرون فوق‌الذکر رهنمون می‌کند.

برای نیل به مقصود باید قرائت‌های مناسبی از دولت و جامعه بدست داده شود. اما قبل از هر چیز باید دولت و جامعه مدنی در یک طیف کلی تعریف شود. دولت پیکره سیاسی جامعه محسوب می‌شود که حق اعمال زور را از طریق نهادهای مشخص و قانونی و برای ایجاد نظم و ترتیب دارا است. دولت، سرزمینی مشخص و جمعیت معینی را دربر می‌گیرد و حکومتی در آنجا حکمفرمایی می‌کند که دارای حاکمیت و استقلال در محدوده سرزمین خود است. اما جامعه مدنی، حوزه اقتصادی، احزاب سیاسی و گروه‌های ذی نفع و اصناف، اتحادیه‌های کارگری، دادگاه‌های مستقل، انجمن‌ها و تشکیلات جدا از حوزه تسلط حکومت و حایل بین زندگی خصوصی و زندگی سیاسی را در برمی‌گیرد.

نظریات لاک و گرامشی

لاک برای تعیین جامعه مدنی و حکومت مورد نظر خود، به بررسی وضع طبیعی می‌پردازد. او وضع طبیعی را وضع آزادی کامل می‌داند، زیرا انسان‌ها به طور یکسان و برابر خلق شده‌اند، همه از قدرت عقل و خرد برخوردارند و می‌توانند از این قدرت خدادادی برای کشف قانون طبیعت استفاده کنند تا بتوانند زندگی خود را به نحو مطلوب و مفیدی رونق دهند و به سمت بهبود و پیشرفت حرکت کنند. در وضع طبیعی انسان آزاد است هر آنچه را که می‌خواهد

انجام دهد به شرط این که در محدوده قانون طبیعت باشد، و از محدوده‌های قانون تجاوز نکند. چون در آن صورت وضع طبیعی وضع افسارگسیختگی خواهد بود. در وضع طبیعی انسان باید جان خود را از خطرات حفظ کند. صیانت نفس اصلی ترین و اولین وظیفه فرد است. فرد همچنان که باید صیانت نفس داشته باشد، باید به جان دیگران تعرض نکند. در وضع طبیعی، بعد از صیانت نفس، حق مالکیت اهمیت دارد. حق مالکیت و کسب دارایی در چهارچوب قانون طبیعت، برای تمامی افراد در وضع طبیعی آزاد است و آنچه مالکیت را حق می‌سازد مقدار انجام کار است، فرد هر چقدر که بر روی طبیعت کار کند به همان نسبت مالک آن خواهد بود. مالکیت به انسان‌ها و افراد حق آزادی بیشتر می‌دهد. به طور کلی وضع طبیعی لاک، وضعی است که انسان‌ها در آسودگی و آرامش خاص در سایه قانون طبیعت به سر می‌برند. پس اگر این طور است چرا باید تن به حکومت دهد؟ زیرا قبول حکومت مستلزم پذیرش برخی محدودیت‌ها است. انسان در وضع طبیعی تابع و زیر دست هیچ کس نیست چرا خود را تابع انسان دیگر می‌کند؟ جواب آن روشن است، «هر چند انسان در وضع طبیعی حق آزادی دارد، ولی برخورداری از آن حتمی و مسلم نیست و همواره در معرض تجاوز دیگران قرار دارد زیرا همه مانند او سلطانند و همه با او برابرند و اکثریت افراد جامعه توجه چندانی به مساوات و عدالت ندارند. بنابراین برخورداری از دارایی در چنین وضعی، هیچگونه تضمین و امنیتی ندارد. همین موضوع سبب می‌شود که انسان آن وضع را، که هر چند قرین آزادی است ولی آکنده از هراس و مخاطرات داریم است، ترک گوید و بی دلیل نیست که در صدد برآید که به اجتماع دیگران که قبلاً تشکیل یافته است و یا فکر تشکیل آن وجود دارد بپیوندد تا در آن جان و مال و آزادی و اموالش که من کلاً دارایی می‌نامم، در پناه امنیت عمومی قرار گیرد.»^(۱) در وضع طبیعی در مواقعی که کسی به حقیقت تجاوز شود، خود هم قاضی و هم مجری عدالت است و این امر ممکن است به دلیل خودخواهی انسان‌ها منجر به مجازات بیشتر طرف خاطی و ضایع شدن عدالت توسط مجری عدالت شود. لاک می‌گوید: «بی تردید جای این اعتراض باقی است که اگر فرد بخواهد خود قاضی و داور خویش در دعاوی باشد غیر منطقی است، چون خودخواهی سبب می‌شود تا مردم طرف خود و دوستان را بگیرند و از سوی دیگر، بدسرشتی، عاطفه و انتقام، آنان را در افراطی ترین شکل آن می‌کشاند و حاصل کار جز اغتشاش و سردرگمی و هرج و مرج نخواهد بود.»^(۲)

با توجه به موارد فوق، مردم با رضایت خود، و براساس قرارداد اجتماعی یا قرارداد اولیه

(original compact) دو اختیار صیانت نفس و حق مجازات را به حکومت واگذار می‌کند تا حکومت بتواند از جان و مال و دارایی افراد حفاظت کند. به عبارت دیگر، «قدرت سیاسی، حق وضع قوانین است با مجازات مرگ و مجازات‌های سبکتر برای ایجاد نظم و پاسداری از مالکیت و به کارگرفتن نیروی جامعه در اجرای آن قوانین، و در دفاع از کشور در برابر تجاوز و گزند بیگانگان و این همه جز خیر عموم نیست.»^(۳)

گرامشی در صدد بود تا تحول دولت مدرن را در جامعه ایتالیا مورد بررسی قرار دهد و در جستجوی تحولات اجتماعی برای ایجاد دولت مدرن و با ثبات که بتواند تمامی اقشار جامعه را در خود حل کند، بود.

اصطلاح کلیدی که گرامشی برای تبیین دولت مدرن به کار می‌برد، هژمونی یا سلطه ایدئولوژیک است. گرامشی معتقد است که در جوامع بورژوایی، دولت شکل یک طبقه را بازی می‌کند و در صدد کسب منافع طبقه حاکم است. اما این امر کاملاً مشهود نیست و دوام و بقای این گونه دولت‌ها هم به این دلیل است که نقش حمایتی دولت نسبت به طبقه‌ای خاص کاملاً مشخص نیست. دولت از یک سو، تنها نهاد سیاسی مجاز به اعمال زور و اجبار است و از سوی دیگر، از طریق جامعه مدنی و نهادهای آموزشی و دینی سعی در مشروعیت بخشیدن و همگون سازی در اجتماع دارد. نهادهایی مانند کلیسا، مدارس، نهادهای اقتصادی، مطبوعات و غیره سعی دارند که فرهنگ و آداب و رسوم خود را به توده‌ها و تمامی قشرهای جامعه بقبولانند. و این نهادها چون خارج از دولت هستند و در جامعه مدنی قرار دارند پذیرش و مقبولیت بهتری را می‌توانند کسب کنند. در حقیقت در این نوع جوامع دولت و جامعه مدنی یکی هستند و دولت، جامعه مدنی را در خود حل کرده است و آن جدایی بین دولت و جامعه مدنی وجود ندارد. دولت در تمامی جنبه‌های زندگی مدنی دخالت و نفوذ غیر مستقیم دارد و به نوعی دولت با ایجاد آگاهی کاذب در بین توده‌ها برای تداوم سلطه و تفوق (supermacy) خود عمل می‌کند. براساس این برداشت است که گرامشی در جوامع سرمایه‌داری پیشرفته که در آنها جامعه مدنی توسعه یافته و نهادهای آن گسترده و متعدد است جامعه مدنی را به «مجموعه مستحکم دژها و خاکریزها» تشبیه می‌کند که دولت صرفاً سنگری مقدم در جلوی آن است.^(۴)

گرامشی با استفاده از نظریات ماکیاوولی سعی دارد که زور را از طریق اجماع توضیح دهد. وی تقسیم‌بندی‌های دوگانه‌ای چون اساس اقتصادی / اساس سیاسی و قومی، ضرورت / آزادی، ذهنی / عینی، را در نظر ندارد و برای جامعه مدنی خود به تقسیم‌بندی جدیدی می‌پردازد: زور /

اجماع، ترغیب/اجبار، اخلاق/سیاست، تسلط ایدئولوژیک/دیکتاتوری، رهبری/تسلط. مفاهیم دسته اول در مقابل هم قرار می‌گیرند در صورتی که مفاهیم موجود در تقسیم‌بندی دوم در جهت هم عمل می‌کنند. (۵)

منظور گرامشی از دولت در معنای انداموار آن ساختار فراگیر روبنا است که می‌تواند نهادهایی را که در نظر حیات سیاسی اجتماعی مهم هستند، شامل شود. (۶) اما جامعه مدنی از نظر گرامشی، قلمرویی است که در آن همه پویش‌های تشکیل هویت، مبارزه ایدئولوژیک، فعالیت‌های روشنفکرانه و ساختار تسلط ایدئولوژیک (چه اخلاقی و چه فریبکارانه) شکل می‌گیرد، جامعه مدنی بستری است که در آن فرد آگاهی می‌یابد و وارد عمل سیاسی می‌شود. در جامعه مدنی تراکم منافع شکل می‌گیرد، منافع محدود به دیدگاه‌هایی جهان شمول‌تر تبدیل می‌شود، ایدئولوژی‌ها پذیرفته و اصلاح می‌شود و ائتلافها صورت می‌گیرند. (۷)

اما طبقه پرولتر چگونه می‌تواند به استثمار خود توسط طبقه مسلط در جوامع بورژوایی پایان دهد؟ گرامشی به نقش روشنفکران اهمیت بسیار زیادی می‌دهد و در صدد این است که روشنفکران، آگاهی واقعی را در بین توده‌ها ایجاد کنند. روشنفکران باید در شکل دهی تسلط ایدئولوژیک متقابل سهیم باشند و افکار و عقایدی در زمینه مسایل سیاسی اقتصادی، فرهنگی و تاریخی ارایه کنند که قانع کننده باشد و بتوانند عملکرد روشنفکران سنتی یا وابسته به طبقه مسلط را هم در خود جذب و حل کنند. و موفقیت روشنفکران در این امر خطیر، در جذب روشنفکران سنتی و وابسته به طبقه حاکم نهفته است. همچنین ایجاد روحیه در توده‌ها برای فعال شدن و دور شدن از انفعال و شیء‌گونه‌گی در نظام سرمایه‌داری است. البته در فرایند ایجاد تسلط ایدئولوژیک متقابل نباید از نقش مؤثر شوراها و احزاب غافل شد. شوراهای کارخانه، کارگر را به خوداندیشی به عنوان یک تولیدکننده و نه به عنوان یک حقوق بگیر صرف تشویق می‌کنند. (۸) حزب سیاسی یا به تعبیر گرامشی «جمع‌آگاه» و یا شهریار جدید در مقابل شاهزاده ماکیاوولی از نقش ویژه‌ای در تحکیم سیاسی و ایجاد خودآگاهی و سازماندهی کارگران علیه طبقه مسلط برخوردار است.

نظریات جان لاک تأثیر بسیار ژرفی بر جوامع غربی داشته است و وی را از پیشگامان جامعه بورژوایی می‌دانند. گرامشی با به نقد کشیدن جوامع غربی که سعی کردند براساس اندیشه‌های لاک گام بردارند، سعی در بیان و معرفی جامعه مدنی مطلوب خویش دارد. گرامشی در صدد نشان دادن این نکته است که جوامع غربی نه تنها نتوانستند از نظریات لیبرالی کلاسیک

از جمله لاک استفاده کنند، بلکه از آرمان‌های لیبرالی و فردگرایانه هم فاصله گرفتند. او همچنین سعی دارد از این طریق راه‌های رسیدن به جامعه مطلوب را از درون جامعه بورژوازی مشخص و بررسی کند. در اینجا سعی بر این است که مفاهیم مهم مورد استفاده این دو متفکر مورد بررسی قرار گیرد.

نحوه نگرش به انسان

از نظر لاک، همه انسان‌ها و افراد با هم برابر هستند. همه حق دارند از مواهب طبیعی به طور یکسان استفاده کنند و هیچ‌گونه فرمانروایی و فرمانبری بر یکدیگر ندارند. انسان مورد نظر لاک، انسانی است مستقل از جامعه و عضویت وی در جامعه حالت ثانوی و اختیاری دارد.^(۹) انسان می‌تواند از نیروی خود استفاده کند و قانون طبیعت را باز شناسد و مطابق قانون طبیعت رفتار کند، از نظر لاک، تمامی مسایل اجتماع و دولت نسبت به فرد در درجه دوم قرار دارد و قراردادها، دولت قانون و غیره به خاطر فرد و حفظ محدوده او به وجود می‌آید. به این دلیل است که وارد شدن به جامعه مدنی و تشکیل حکومت، استقلال فرد در وضع طبیعی را نه تنها از بین نمی‌برد، بلکه براسقلال و اعتبار او می‌افزاید، دلیل قدرت و قانون، حفظ استقلال و آزادی افراد است نه دخالت و نفوذ در آن. فرد آزادی، اراده و اختیار انجام فعالیت خود را مطابق قوانین طبیعت دارد و به این دلیل است که در اجتماع دارای حق و حقوقی است.

گرامشی هم به نقش انسان اهمیت فراوانی می‌دهد. نظرات گرامشی تا حدود زیادی با آثار مارکس جوان شباهت زیادی دارد. به نظر یکی از مفسران معاصر، «گرامشی همراه با کارل کرش و لوکاچ، مارکسیسم راست‌گیش را چنان بازسازی کرد که جایی برای نفوذ و اثر اندیشه‌ها و نیز تأثیر نیرومند اراده انسان در آن پدید آمد.»^(۱۰) به نظر گرامشی انسان صرفاً به عنوان این که خود جزیی از طبیعت است با طبیعت رابطه برقرار نمی‌کند بلکه فعالانه و از طریق کار و فن وارد این رابطه می‌شود. به علاوه، این روابط ابزارگونه نیستند بلکه فعال و آگاهانه‌اند.^(۱۱)

مارکس برای انسان قایل به اراده و اختیار جهت نقش آفرینی در تاریخ نیست و انسان محصول جبریت و صورت‌بندی‌های اجتماعی و مادی‌گرایی تاریخی است و در جریان این چرخه تاریخ و اجتماع است که موجودیت انسان شکل می‌گیرد... تحقق غایات فردی مستلزم شناسایی غایات دیگران است، خارج از اجتماع، فرد هویت، ارزش و غایت خود را از دست می‌دهد.^(۱۲) اما در مقابل، گرامشی به نقش انسان و اراده و اختیار او و رفتار عقلانی و هدفمند

وی در طبیعت احترام می‌گذارد. نحوه نگرش گرامشی به انسان به نظریه لاک نزدیکتر است تا به نظریه مارکس، اگرچه انسان در نظریه گرامشی و لاک متفاوت عمل می‌کنند ولی نحوه نگرش به اهمیت و نقش انسان در بازآفرینی و تأثیر در اجتماع بسیار به هم نزدیک است. همچنین هم از نظر گرامشی و هم از نظر لاک، انسان می‌تواند با توسل به عقل خود و از طریق کار با طبیعت رابطه برقرار و از مواهب طبیعت استفاده کند.

به طور کلی گرامشی و لاک بر نقش و اراده و اختیار انسان برای اعمال و رفتار هدفمند تأکید می‌کنند، نسبت به انسان نظری خوش بینانه دارند. انسان را در مرکز ثقل نظریات خود قرار می‌دهند. اما یک تفاوت بسیار اساسی در نظریات این دو وجود دارد و آن این که گرامشی به انسان و ساختار احساس و روان وی اهمیت بسیار زیادی می‌دهد ولی همچون فردگرایان، تمامی ساختار اجتماعی و محیط پیرامون فرد مطابق با نیازهای فردی نباید باشد، بلکه فرد در جریان محیط و ساختار اجتماعی خود، به نقش و اهمیت خود پی می‌برد نه در انزوا. فرد بدون اراده و اختیار نیست بلکه در ساختار اجتماعی سعی در ابراز احساسات و بیان خواسته‌های خود دارد.

نظام اخلاقی

هر دو متفکر در صدد ایجاد نوعی نظام اخلاقی هستند. از نظر لاک نظام اخلاقی، نظامی است که همه انسان‌ها مساوی باشند و هیچ کس براساس قانون طبیعت به دیگری ضربه و آسیب نرساند. لاک می‌تواند از وضع طبیعی سخن بگوید زیرا یک قانون اخلاقی طبیعی را تصدیق می‌کند که به عقل مکشوف است.^(۱۳) لاک با بیان کشف قانون براساس عقل و رفتار براساس چهارچوب‌های قانونی، نوعی نظام اخلاقی را پی ریزی می‌کند.

گرامشی هم به نوعی عنصر اخلاقی - سیاسی متأثر از کروچه و اصحاب طرفدار ذهنیت گرایی در اکتشاف تاریخی نظر دارد.^(۱۴) او به دنبال نظامی اخلاقی-سیاسی است که انسان به طور آگاهانه، فعال و داوطلبانه در آن نقش داشته باشد. نظام اخلاقی گرامشی همان نظام فرهنگی است. به نظر گرامشی هر دولتی اخلاقی است زیرا همواره یکی از مهم‌ترین وظایف آن ارتقاء سطح اخلاق و فرهنگ توده‌ها به سطح یا سنخ معینی است که با ضرورت‌های تکاملی نیروهای تولیدی جامعه منطبق است و لاجرم در خدمت طبقات حاکم قرار دارد. در این چهارچوب، مدارس، به عنوان کارکرد آموزنده و مثبت و دادگاه‌ها، به عنوان کارکرد سرکوبگر و آموزنده منفی

دولت، اساسی‌ترین فعالیت‌های دولت را در برمی‌گیرند. (۱۵)

به نظر گرامشی، هر سنخ دولتی از جمله دولت بورژوازی در صدد ایجاد و حفظ تمدن و شهروند خاص و مطابق الگوهای فرهنگی خویش است. حتی قانون در کنار نهادهای دیگر تحقق بخش این امر است. از نظر گرامشی نظام اخلاقی لاک هم در صدد ایجاد نوعی همگونی در جامعه است و قانون که یکی از ارکان نظریه لاک است هم در چهارچوب همین کارکرد به پیش می‌رود تا تحقق بخش اهداف گروه و طبقه خاصی باشد.

مالکیت و آزادی

مفهوم مالکیت و اقتصاد در نظریه لاک و گرامشی بسیار جالب توجه است. لاک به اقتصاد و مالکیت بیشتر از گرامشی اهمیت می‌دهد. از نظر لاک، مالکیت با مقدار کاری که در طبیعت انجام می‌گیرد، بدست می‌آید. تمامی افراد در استفاده از طبیعت خداوند آزاد هستند و می‌توانند به هر اندازه که کارکنند مالکیت و دارایی بیشتری کسب کنند. استفاده از دارایی و کسب مالکیت خصوصی در وضع طبیعی وجود داشته است و چیزی نیست که بعد از ایجاد جامعه مدنی و دولت به وجود آمده باشد. به عبارت دیگر، مالکیت مقدم بر دولت بوده است. یکی از کارکردهای اصلی دولت حفظ مالکیت است. زیرا مالکیت و آزادی از نظر لاک ارتباط تنگاتنگی با هم دارند. هر چقدر مالکیت خصوصی بیشتر باشد، انسان از آزادی عمل بیشتری بهره‌مند می‌شود. انسان‌ها می‌توانند در محدودهٔ املاک و دارایی خود آزادی عمل داشته باشند و کسی نمی‌تواند این آزادی عمل را از آنها بگیرد. به همین دلیل است که لاک می‌گوید، غرض مهم و اصلی انسان‌ها برای پیوستن به اجتماعات سیاسی و قبول تابعیت از حکومت همانا حفظ دارایی‌شان است. (۱۶) به یک معنا می‌توان گفت جامعه مدنی و دولت لاک، تماماً در اختیار منافع اقتصادی افراد آن اجتماع قرار دارند که به سوی کسب سود و مالکیت گام برمی‌دارند، و آزادی عمل بیشتر خود را در کسب مالکیت و دارایی بیشتر می‌دانند. به قول پلامناتز دارایی [از نظر لاک] در نگاه کلی، همان آزادی است. (۱۷) و هر کسی آزادی بیشتری را طلب می‌کند، باید حوزه اقتصادی و دارایی خود را افزایش دهد و آزادی از نظر لاک غایت عالی حکومت است. (۱۸) لاک شاید پیامد نظریه خود را در مورد رابطه مالکیت و آزادی درک نکرده باشد، اما گذشت زمان نوع نتایج روند ناخوشایند این نظریه را در جوامع غربی نشان می‌دهد و گرامشی در صدد بیان و نشان دادن جنبه‌های مختلف این ناهمگونی‌ها است. مارکس هم به آزادی بی حد و حصر اقتصادی و در نهایت تسلط یک طبقه یا گروه اقتصادی بر دیگران و حتی آزادی عمل بیش از حد

آنها انتقاد می‌کند. مارکس از دیدگاه صرفاً اقتصادی و ماتریالیستی به جنگ این نوع تفکرات منفعت‌طلبانه اقتصادی می‌رود، و در صورتی که برای گرامشی عامل اقتصادی، یکی از عوامل بحران در جوامع بورژوایی است.

از نظر گرامشی اقتصاد نمی‌تواند نقش درجه یک را در جامعه بازی کند. اقتصاد در صدد ایجاد نوعی همگونی در جامعه است. تولیدکنندگان سعی در القای نوعی همگونی در مصرف‌کنندگان دارند و برای آنها توده‌های مردم تنها مصرف‌کننده فرآورده‌های تولیدی آنها هستند و سعی دارند آنها را به خرید بیشتر محصولاتشان ترغیب کنند. در صورتی که از نظر گرامشی، توده‌ها دارای انگیزه‌ها، هدف‌ها و نیازها و ساختارهای روانی کاملاً متفاوت و متنوعی هستند. کسب مالکیت در نظریه لاک تنها در شرایط فراوانی کامل می‌تواند به آزادی فردی بیانجامد که البته در این حالت، آزادی هم مفهوم خود را از دست می‌دهد. اما در شرایط کمیابی اقتصادی و رقابت برای کسب حداکثر دارایی برای رسیدن به آزادی بیشتر تنها برای طبقه و گروهی مفید فایده خواهد بود. دولت هم از ابتدا حق دخالت در این گونه موارد را نداشته است. پس اقتصاد مورد نظر لاک، نه تنها به آزادی فردی منتهی نمی‌شود بلکه آزادی افراد و سلیقه‌ها را عقیم می‌کند و نظام سرمایه‌داری انسان را به نظر گرامشی و لوکاچ بیشتر در بند می‌کشد.

گرامشی به بحران‌های اقتصادی که در این گونه نظام‌ها رخ می‌دهد اهمیت زیادی می‌دهد. زیرا این بحران‌ها و نحوه مقابله با آن باعث می‌شود که نظام‌های بورژوایی مرتکب خطاهای فاحشی شوند و زمینه را برای از بین بردن طبقه اقتصادی مسلط ایجاد کنند. می‌توان این مطلب را غیر قابل پذیرش دانست که بحران‌های اقتصادی مستقیماً و خود به خود رخدادهای تاریخی را ایجاد می‌کنند، آنها می‌توانند به سادگی زمینه مساعدتری را برای اشاعه نحوه‌های معین تفکر و طرق معین طرح و حل مسایل و کلاً تحولات بعدی زندگی ملی بیافرینند... دگرگونی‌ها ممکن است از آن رو رخ دهند که وضعیت به شدت تحمل‌ناپذیر شده باشد و هیچ نیرویی در جامعه قابل رویت نباشد که بتواند مشکلات را تخفیف دهد و وضع عادی را با وسایل قانونی اعاده کند. (۱۹)

اراده جمعی و اراده فردی

نظریه لاک در صدد این است که حقوق و آزادی و ابتکار عمل وی را تثبیت کند و براساس ایجاد رقابت بتواند به مالکیت فردی و رشد اقتصادی دست یابد. طبقه بورژوا با انقراض نظام

فئودالی که مالکیت تنها از پدر به پسر می‌رسد، راه رشد و توسعه نظام اقتصادی خود را هموار کرد و با گسترش آزادی و ابتکار عمل، دست گروه‌ها و طبقات خاصی را برای سلطه بر دیگر ارکان جامعه باز گذاشت. لاک در صدد احیای مسؤلیت مشخصی، روحیه ابتکار عمل، احترام به دیگران و اعتقاد به آزادی همگانی به عنوان ضمانت‌های شخصی است و سعی دارد تا شخص آزادی عمل و ابتکار خود را همان‌گونه که در وضع طبیعی داشته است در جامعه مدنی بدست آورد.

اما گرامشی معتقد است که این ابتکار عمل و حفظ آزادی در نهایت منجر به آزادی برای سرمایه‌دار می‌شود و رقابت وحشیانه-به قول گرامشی- برای کسب پول و قدرت آنها را از بسیاری از جنبه‌های اراده جمعی باز می‌دارد و معتقد است که این اراده فردی از نظر تاریخی دوران طفولیت برای بلوغ یعنی اراده جمعی است. در مقابل آزادی انفرادی و ابتکار عمل فردی، ابتکارات و آزادی‌های تشکلی یافته قرار دارد. اراده جمعی در مقابل فرد سرمایه‌دار، فرد - تشکیلات را قرار می‌دهد و در مقابل دکاندار، تعاونی را.^(۲۰)

فرد گرایی بورژوازی اجباراً گرایش پرولتاریا را به سمت جمع‌گرایی به وجود می‌آورد. افراد در نظام بورژوایی برای پیشبرد کار خود محتاج به سرعت کار دستگاه قضایی و اداری هستند و بدین ترتیب، لازم است که دولت از یخش اعظمی از اختیارات خود چشم‌پوشی کند و این به نفع خودمختاری محلی است که ماشین بوروکراسی را تسریع و نظارت در امور را تسهیل کند و هر فرد برای انجام قراردادها و اجاره‌ها نیاز به آزادی وسیع دارد و قوانین جزایی باید ساده شوند.^(۲۱) و این امر آزادی وسیعی را ایجاد می‌کند که منجر به حاکمیت عده قلیلی در امور اقتصادی و تمرکز ثروت و انحصار در دست عده محدودی از جامعه می‌شود. و از سوی دیگر این آزادی وسیع و این انحصار ثروت زمینه فعالیت پرولتری را برای مبارزه طبقاتی با طبقه حاکم بوجود می‌آورد. تشکیلات و سندیکا به یک شخصیت جمعی تبدیل می‌شود که آزادی رقابت را مستعمل ساخته و مجبور می‌کند که به شکل‌های جدیدی از آزادی و فعالیت در آیند. اکثریت افراد متشکل شده قوانین همزیستی جدید خود را تکامل می‌بخشند، قابلیت‌ها و توانایی‌های جدید می‌آفرینند و عادت به احساس مسؤلیت، عادت به گذشت از منافع شخصی، عادت به ابتکار عمل بدون منافع بلاواسطه شخصی را خلق می‌کنند و بدین ترتیب، شرایط ایده‌آل و اخلاقی برای جمع‌گرایی و سازماندهی اجتماعی توسعه می‌یابد.^(۲۲)

مشروعیت، رضایت، اجماع و زور

از نظر لاک، وضع طبیعی دارای نواقصی است و این نواقص باعث می‌شود که انسان قدری از آزادی کامل و مطلق خود بگذرد و تابع حکومت شود اما فرارگرفتن در یک جامعه و تبعیت از یک حکومت باید براساس رضایت افراد باشد. حکومت از نظر لاک، براساس قرارداد اجتماعی بوجود می‌آید و لزوم و اساس هر قراردادی رضایت دو جانبه است و گونه اصل قرارداد زیر سؤال است. از نظر لاک، حکومتی مشروعیت دارد که براساس رضایت مردم به وجود آمده باشد، و مردم از طریق قرارداد به نوعی اجماع برای تبعیت از حکومت می‌رسند. حکومت در چهارچوب‌های قانونی حق اعمال زور یا تضمین قانون طبیعی را دارد. یکی از نواقص وضعیت طبیعی این بود که مجری اجرای قانون طبیعت وجود نداشت و هر شخصی خود هم قاضی و هم مجری دستور بود، اما با تبعیت از دولت، حق اجرا و تضمین قوانین به حکومت واگذار می‌شود.

پس هرگاه حکومت براساس رضایت و اجماع افراد به وجود آید، از مشروعیت برخوردار است. لاک می‌نویسد هیچ چیز نمی‌تواند او (انسان) را تابع اجتماع کند اما به کارگیری مثبت و اظهار وعده و قرارداد می‌تواند واقعاً او را وارد اجتماع سازد.^(۲۳) اما لاک هم بنیان یک حکومت را مشروع می‌بیند و هم این که حکومت بعد از تشکیل یافتن باید مطابق قانون عمل کند، از آزادی و دارایی افراد حفاظت کند و به جان و مال افراد آسیب نرساند. و اگر حکومت مطابق وظایف خود عمل نکند افراد حق شورش علیه حکومت را خواهند داشت.

کاربرد رضایت و زور در نظریه گرامشی پیچیده‌تر است. گرامشی مفهوم قدرت خود را از تمایز میان حکومت متکی به زور و حکومت از طریق اجماع (متأثر از ماکیاوولی) آغاز می‌کند. وی معتقد است وقتی در جوامع بورژوازی قدرت در دست یک گروه و طبقه خاص قرار گرفت، باید رضایت جامعه را نیز کسب کند. کسب رضایت توده‌ها تنها از طریق زور سبعمانه و سخت ممکن نیست زیرا اینها تداوم و استمرار قدرت حاکم را تضمین نمی‌کنند. حکومت صرفاً بدون رضایت نوعی سلطه است. به عبارت دیگر، سلطه یعنی اعمال قدرت بدون رضایت نقادانه و اندیشمندانه برافراد تحت حکومت است^(۲۴) و حکومت برای این که به نوعی رضایت مداوم دست یابد، در صدد ارضای اقتصادی توده‌ها برمی‌آید «توده‌ها با بهره‌گیری از وسایل سلطه فکری به سازش کشانده می‌شوند و یا سرکوب می‌گردند. ایدئولوژی بورژوازی نه تنها در درون طبقه حاکم سلطه دارد بلکه از طریق ابزارهایی چون اخلاق، زبان و جز آن در درون ذهن توده‌ها رسوخ می‌کند و مآلاً موجب جلب رضایت آنها و مشروعیت دولت می‌شود. بنابراین دولت

صرفاً دستگاه سیاسی اعمال سلطه اجبارآمیز بر یک طبقه نیست بلکه مجرای سلطه فکری است و واکنش مساعدی در بین توده‌ها ایجاد می‌کند. دولت در پی کسب مشروعیت از دیدگاه توده‌هاست.» (۲۵)

به طور کلی تفوق یک گروه اجتماعی بر گروه‌های دیگر از دو راه انجام می‌گیرد: با سلطه و ترغیب و یا رهبری روشنفکرانه و اخلاقی. سلطه که مشخصه اصلی آن زور است، در جامعه سیاسی و توسط دولت اعمال می‌شود. اما ترغیب و رهبری روشنفکرانه و اخلاقی از طریق نهادها و سازمان‌های مدنی و خصوصی در حوزه جامعه مدنی اعمال می‌شود. در اینجا مهم‌ترین و کلیدی‌ترین مفهوم گرامشی رخ می‌نماید: که هژمونی یا تسلط ایدئولوژیک ترکیبی از تسلط و رهبری روشنفکرانه و اخلاقی است. تسلط ایدئولوژیک به طور صریح اصطلاحی است که به طور دو جانبه به کار می‌رود. رهبری روشنفکرانه و اخلاقی به اضافه تسلط سیاسی. (۲۶) وقتی گرامشی صحبت از تسلط ایدئولوژیک سیاسی و رهبری سیاسی می‌کند، بدون شک این اصطلاح از دید او به معنی ایجاد رضایت برای کنترل سیاسی است. (۲۷)

لاک یا گرامشی: اصلاح یا انقلاب؟

حکومت از نظر لاک کارکرد و نقش خاص و مشخص شده‌ای دارد و وظایف و ساختارش نیز کاملاً تشریح شده است. حکومت نباید براساس پیمان اجتماعی از این وظایف و کارکردها عدول کند: حکومت نمی‌تواند در حق دارایی افراد دخالت کند زیرا این حق را حکومت به او نداده است بلکه این حق طبیعی و خدادادی است پس نباید دخالتی هم در آن داشته باشد و فقط باید به حفظ آن عمل کند. به عبارت دیگر، تشکیل جامعه و ایجاد پیمان اجتماعی، نوعی وضعیت طبیعی همراه با حکومت است که در این وضعیت، اموال و دارایی انسان‌ها بهتر محافظت می‌شود. از نظر لاک، جامعه مدنی زمانی ظهور می‌کند که اولاً دولت حد و حصر خود را محترم بشمارد و ثانیاً به محدوده‌های دیگر اعمال نفوذ نکند. به نظر وی، هر آنچه غیر از محدوده پیکره سیاسی اجتماع است، جامعه مدنی است، یعنی جامعه‌ای که انسان‌ها براساس اراده خود تشکیل حکومت داده‌اند. آنها از قانون جامعه راضی هستند و دارایی و اموال و جان آنها محافظت می‌شود و به آنها اجازه داده می‌شود بدون هیچ دغدغه و عدم امنیتی به دنبال منافع و کسب دارایی و نتیجتاً آزادی گام بردارند. جامعه مدنی لاک همان وضعیت طبیعی است همراه با قانون تعریف شده.

لاک در جامعه مدنی خود ریشه نابرابری را می‌چیند و انسان‌ها با حق مالکیت خود که قبل از تشکیل دولت به همراه آورده‌اند، در وضع نابرابری هستند و حکومت جدید در صدد حفظ این وضع است. از نظر لاک، افراد در جامعه، در پیشگاه قانون برابر و یکسان هستند اما نه از نظر دارایی و مالکیت. طبیعتاً انسان‌ها از بدو ورود به جامعه با میزان متفاوتی از مالکیت و در معنای عام‌تر، با آزادی متفاوت وارد آن می‌شوند. زیرا لاک جامعه فئودالی را به دلیل این که مالکیت در دست عده قلیلی بود و آنها آزاد بودند که هرکاری بکنند رد می‌کند. وی در صدد بود افرادی را که کار می‌کنند و هیچگونه حق مالکیتی ندارند به نوایی برساند. اما غافل از این که این خود در نهایت به ایجاد نابرابری و تحکیم آن می‌انجامد. به علاوه لاک حق وراثت را هم می‌پذیرد و این نیز پایه نابرابری افرادی است که امکان دارد از سایر جهات با هم برابر باشند. بنابراین منظور لاک از برابری افراد انسانی در برخوردارگی از حمایت قانون است، نه در برخوردارگی از زمین و ثمرات آن. بنابراین غرض از قانون مدنی حفظ نابرابری‌هایی است که در وضع طبیعی وجود دارد. بدین ترتیب، جامعه مدنی در حقیقت همان وضع طبیعی است، با این تفاوت که قانون از آن حمایت می‌کند. (۲۸)

در نظر گرامشی دولت در جامعه بورژوازی مثل سنگر است و جامعه مدنی به عنوان دژی مستحکم در پشت این سنگر قرار دارد. تمامی کارکرد جامعه مدنی در شکل دهی مشروعیت و مشروعیت دهی مجدد آن نظام است. دولت در جامعه بورژوازی از طریق جامعه مدنی، سعی در ایجاد آگاهی کاذب در بین نیروهای غیر مسلط دارد تا بتواند قدرت خود را تداوم بخشد. استمرار تسلط طبقه حاکم در گرو عدم رشد آگاهی واقعی در توده‌ها و پرولتاریا است. دولت شامل جامعه مدنی است. انگاره کلی دولت شامل عناصری است که نیازمندان به انگاره جامعه مدنی ارجاع داده شود. به این معنا که می‌توان گفت: دولت = جامعه سیاسی + جامعه مدنی (به بیان دیگر تسلط ایدئولوژیکی که زره اجبار به تن کرده است) و در این مورد تسلط ایدئولوژیکی به معنای قطب رضایت که در مقابل قطب اجبار قرار می‌گیرد، نیست. بلکه هم نهاد رضایت و اجبار است. تسلط ایدئولوژیکی دیگر محدود به جامعه مدنی نمی‌شود بلکه به منزله تسلط ایدئولوژیکی سیاسی که در مقابل تسلط ایدئولوژیکی در همه جا هست اما در اشکال متفاوت. دولت به یک دستگاه اعمال تسلط ایدئولوژیکی بدل می‌شود. جامعه مدنی را در بر می‌گیرد و تنها تمایزش با آن این است که دستگاه‌های اجبار فقط مختص به دولت هستند. (۲۹)

اما جامعه مدنی آینده گرامشی دارای چه ویژگی‌ها و خصلت‌هایی است؟ گرامشی در مورد

جامعه آینده و یا جامعه مدنی خود بسیار مبهم و کلی بحث می‌کند. او همچون مارکس بیشتر در صدد ایجاد انقلاب بود تا پرداختن به جامعه آینده و سعی داشت که جامعه مدنی را به عنوان جامعه‌ای خود سامان (self-regulative) ایجاد کند. در نهایت همیشه در صدد رسیدن به راهی برای گذر از حوزه ضرورت به حوزه آزادی است که اعتبار انسانی در آن در نهایت حفظ خواهد شد. وی بر آن بود که به تدریج هر شخص توانایی‌هایش را برای شکل بخشیدن به سرنوشت‌اش و انجام فعالانه جهت تصمیم‌گیری بر زندگی‌اش به کار برد. آزادی برای گرامشی یک موضوع انقلابی نیست بلکه اصل تعیین سرنوشت و خودمختاری فردی است.^(۳۰)

لاک در تبیین جامعه مدنی مستقل از دولت موفق نبوده است. گرامشی هم که در صدد یافتن راهی صلح آمیز و مردم‌سالارانه به سوسیالیسم و یا از طریق انقلاب برای رسیدن به کمونیسم بود مانند مارکس آینده مبهمی را نوید می‌دهد.

از سوی دیگر، جوامع غربی در سیر تکوین خود دچار تحولات عدیده‌ای شده‌اند. در جوامع سرمایه‌داری متأخر، جدایی سنتی بین جامعه مدنی و دولت از میان رفته است و دولت به کانون اصلی منازعه طبقاتی تبدیل شده است.^(۳۱) و آن نوع جدایی که لاک میان جامعه مدنی و دولت قایل بود دیگر از موضوعیت چندانی برخوردار نیست. اکثر نظریه پردازان چپ و راست جدید بر دولت، جایگاه دولت، نقش دولت رفاهی، نقش دولت در ایجاد سازش میان گروه‌ها و دستجات مختلف تأکید می‌کند. همچنین در جامعه سرمایه‌داری وجود بحران‌های متفاوتی که در ذات نظام سرمایه‌داری قرار دارد (و بحران سال ۱۹۲۹ اصلی‌ترین آنها است) باعث شد نقش دولت افزایش یابد. جوامع غربی از نظریه لسه‌فر و دست نامربی آدام اسمیت فاصله گرفته‌اند و دولت نقش حمایتی و رقابتی یافته و به شکل دولت رفاهی درآمد، به عبارت دیگر دولت برای ایفای نقشی که منع شده بود، دعوت شد.

با توجه به مباحث فوق، شاید نظریه گرامشی به نقاط ضعف جوامع سرمایه‌داری به خوبی پرداخته باشد و نظریه لاک تطابق کمتری با جوامع پیشرفته داشته باشد اما می‌توان با استفاده از نظریه گرامشی در باب دولت، جامعه مدنی، نهادهای مدنی، آزادی مدنی و گروه‌ها و طبقات پرولتاری به سمت تجدید نظری مناسب در جوامع سرمایه‌داری گام نهاد و جامعه مدنی را از نقش رو به تزاید دولت استقلال بخشید. به عبارت دیگر، با استفاده از نظریات گرامشی می‌توان اصلاحات را جایگزین انقلاب علیه نظام سرمایه‌داری کرد.

یادداشت‌ها

- ۱ - و.ت. جونز، *خداوندان اندیشه سیاسی*، ترجمه علی رامین، جلد دوم، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۸)، ص ۲۳۹.
- ۲ - ویلیام تی. بلوم، *نظریه‌های نظام سیاسی: کلاسیک‌های اندیشه سیاسی و تحلیل سیاسی نوین*، ترجمه احمد تدین، چاپ اول، (تهران: نشر آران، ۱۳۷۳)، ص ۶۱۸.
- ۳ - همان، ص ۱۹-۲۱۸.
- ۴ - علی رضایی، «ظهور و تکامل جامعه مدنی»، کیان، ۳۳ (آبان و آذر ۱۳۷۵)، ص ۲۷-۲۶.
- 5 - Norberto Bobbio, *Democracy and Dictatorship*, (Oxford: Polity Press, 1989).
- ۶ - آنتونیو گرامشی، *دولت و جامعه مدنی*، ترجمه عباس میلانی، چاپ اول: (تهران، یاور، ۱۳۵۹).
- ۷ - انریکو اوچلی و گریک مورفی، «کاربرد دیدگاه گرامشی در روابط بین‌الملل با نگاهی به رابطه ایالات متحده با جهان سوم، ترجمه حمیرا مشیرزاده، راهبرد، ش ۵ (زمستان ۱۳۷۳)، ص ۱۸۱.
- 8 - Joseph Femia, v. Gramsci's Political Thought: Hegemony, consciousness, and the Revolutionary Process, Oxford clarandon Press, 1987), p.142.
- ۹ - حسین بشیریه، دولت عقل: *ده گفتار در فلسفه و جامعه شناسی*، چاپ اول، (تهران: موسسه نشر نوین، ۱۳۷۴)، ص ۶.
- ۱۰ - اندرو وینست، *نظریه‌های دولت*، ترجمه حسین بشیریه، چاپ اول، (تهران: نشر نی، ۱۳۷۱).
- ۱۱ - همان، ص ۴۵-۲۴۴.
- ۱۲ - بشیریه، پیشین، ص ۷.
- ۱۳ - فردریک کاپلستون، *فلسوفان انگلیسی از هابز تا هیوم*، ترجمه امیرجلال الدین اعلم، چاپ اول، (تهران: سروش، ۱۳۶۲).
- ۱۴ - مارتین کارنوی، گرامشی و دولت، ترجمه معاونت فرهنگی و اجتماعی مرکز تحقیقات استراتژیک، *فصلنامه راهبرد*، ش ۸ (پاییز ۱۳۷۴)، ص ۱۷۴.
- ۱۵ - گرامشی، پیشین، ص ۸۴.
- ۱۶ - جونز، پیشین، ص ۲۳۹.
- 17 - john Plamenatz, *Man and Society: A Critical Examination of some Important social and Political Theories from Machiavelli to Marx*. (London: Longman group Limited, 1976).
- 18 - *Ibid.*
- ۱۹ - کارنوی، پیشین، ص ۱۸۳.
- ۲۰ - آنتونیو گرامشی، *گزیده‌های آثار آنتونیو گرامشی*، چاپ دوم، (تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۸) ص ۱۲۱.
- ۲۱ - همان، ص ۱۲۰.
- ۲۲ - همان، ص ۱۲۱.
- 23 - Femia, *op.cit.*, p. 125.
- ۲۴ - اوچلی، و مورفی، پیشین، ص ۱۱۰.
- ۲۵ - وینست، پیشین، ص ۲۴۶.
- 26 - Femia, *op.cit.*, p. 25.
- 27 - *Loc.cit.*
- ۲۸ - نجف دریابندری، *درد بی‌خویشختنی: بررسی مفهوم الیناسیون تمدن اسلامی*، چاپ اول، (تهران: کتاب پرواز، ۱۳۶۸)، ص ۵۶.
- ۲۹ - کارنوی، پیشین، ص ۷۷-۱۷۶.
- 30 - Femia, *op.cit.*, p.177.
- ۳۱ - کارنوی، پیشین، ص ۱۸۴.
- فیوری، *آنتونیو گرامشی: زندگی مردی انقلابی*، ترجمه مهشید امیرشاهی، چاپ اول، (تهران: خوارزمی، ۱۳۶۰).
- تحقیق در فهم بشری*، ترجمه رضا شفق، (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۹).
- هالوب، *آنتونیو گرامشی: فراسوی مارکسیسم و پسامدرنیسم*، ترجمه محسن حکیمی، چاپ اول، (تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۴).
- هلد، مدل‌های دموکراسی، ترجمه عباس فجر، چاپ اول، (تهران: روشنگران، ۱۳۶۹).
- جلال آل احمد، «در خدمت و خیانت روشنفکران»، جلد اول، (تهران: خوارزمی، ۱۳۵۷).
- بریان مگی، «فلاسفه بزرگ آشنایی با فلسفه غرب»، ترجمه عزت الله فولادوند، چاپ اول، (تهران: خوارزمی ۱۳۷۲).